

برتراند راسل و جغرافیا

ترجمه آقای دکتر محمد حسن گنجی

استاد جغرافیا

چندی قبل دریکی از مجلات جغرافیائی انگلیسی خواندم که در انگلستان اطلس جغرافیائی بچاپ رسیده و برتراند راسل فیلسوف معروف زمان حاضر مقدمه‌ای بر چاپ دوم آن نوشته است. این موضوع طبعاً برای اینجانب بسیار جالب توجه بود و با اشتیاق تمام نسخه‌ای از اطلس مزبور را سفارش دادم تا ببینم نظر فیلسوف و دانشمند عالی‌قدر انگلیسی درباره تحولات جغرافیائی دنیای فعلی ما چیست. اطلس مزبور که با عنوان «زمین گرد است» ۱ طبع شده چند روز پیش ازین بدستم رسید و همینکه مقدمه عمیق و فیلسوفانه آنرا خواندم دریغ آمد که دیگر علاقه‌مندان از نظر خردمندان این دانشمند در باره وحدت جهان و پیوستگی مسائل دنیای امروز بهم آگاهی حاصل نکنند و ترجمه‌ای از مقدمه مورد بحث فراهم کردم که اینک از نظر خوانندگان میگذرد.

قرنها است که همه میدانیم زمین کره‌یست ولی هموز نیاموخته‌ایم که آنرا بدینصورت احساس کنیم زیرا چنین میدانیم که قسمتی از زمین که مسکن سلامت سه‌ترازجای دیگر و دور دست آنست. اروپائی برای یک قحطی در چین کمتر اهمیت قائل است و بدون شک چینی هم در باره قحطی در یک کشور اروپائی احساس مشابهی خواهد داشت.

مسافرت و بازرگانی و جنگ طوری قسمتهای مختلف دنیای امروز را پیوسته پیوسته است که ایجاد هم‌آهنگی بیشتری بین احساسات و دانش جغرافیائی بر همه ما فرض شده است. اکنون دنیا نه فقط برای ستاره‌شناس بصورت کره واحدی درآمده

۱- (THE WORLD IS ROUND, By Frank Debenham, Emeritus Professor of Geographhy, University of Cambridge, Rathbone Books, London, 1960.)

بلکه این وحدت حقیقی در زندگی هر فردی از ساکنین زمین اهمیت خاصی پیدا کرده است زیرا سعادت و بدبختی و رفاه و نکبت هر فردی که روی زمین سکونت دارد بحوادث نقاط دور دست جهان بستگی پیدا کرده است.

تمدن از دوران بدویت بشر تدریجاً بصورت فعلی درآمده است ولی بر سرعت این تحول در سالهای اخیر بمیزان فوق العاده ای افزوده شده است. هزارها سال پیش اجساد که ویش انسان ما از درختان جنگلهای افریقا پا بزمین نهاده و بر بنی اعمام خود که هنوز در مرحله درخت نشینی بودند فائق آمدند (یا ما چنین میپنداریم) بعدت اینکه سنگ چخمافی که در دست آنها بود از چوب و چماق درخت نشینان تیزتر و برنده تر بود. آنها احتیاجی بتفکر درباره جهان واحد نداشتند و شاید هرگز قوه تفکر آنها بتغفل درباره یک موضوع غیر عملی مانند یکی بودن زمین نمی رسید. شاید اولین کسانی که زمین را گرد تصور میکردند شکل زمین را در ذهن خود مانند یک سکه گرد مجسمه میساختند و بعد است که آنها توانسته باشند بزمین کروی مانند یک گوی اعتقاد پیدا کرده باشند.

یونانیان اولین قومی بودند که به کروی بودن زمین پی بردند و این اعتقاد در آنها در اثر مشاهده سایه زمین روی کره ماه در حین خسوف بوجود آمده بود. ولی اطلاعات یونانیان درباره جزئیات سطح زمین بسیار ناچیز و مبهم بود زیرا آنها آسیا و اروپا و افریقا را بصورت سه جزیره می شناختند که دریای بزرگی آنها را دربر گرفته است. جهانگردان دنیای قدیم اطلاعات مربوط به نیمکره شرقی را از جزیره انگلستان تا بعضی نقاط چین منتشر ساختند. در آن دوران ها روابط بازرگانی شدیدی بین چینی ها از یک طرف و امپراطوری روم از طرف دیگر برقرار بود باین صورت که رومن ها ابریشم خالص چین را با قطعه شیشه هائیکه بدروغ جواهر می نامیدند مبادله مینمودند و طولی نکشید که چینی ها خدعه و تزویر رومن ها را کشف کردند و این اولین درسی بود که مشرق زمین از اقتصاد منحنی غرب آموخت.

بتدریج استفاده از قطب‌نما در دریانوردی متداول شد و بشر توانست از سرزمین مسکونی خود در دریاهای بیکران فاصله بگیرد و تنها در آن‌توقع بود که کسب اطلاع درباره قاره‌ها و نواحی دوردست امکان‌پذیر گردید. در دوره اکتشافات جغرافیائی که در اواخر قرن پانزدهم میلادی آغاز گردید بالاخره حسن کنجکاوی برترس فائق آمد و مسکشفین بخاطر جستجوی حقیقت درباره آنچه قدما در خصوص کره زمین می‌گفتند به‌شقات و مخاطرات بسیاری تن در دادند.

انسان امتیاز بزرگی بر سایر انواع حیوان دارد و آن اینست که با داشتن آتش و لباس میتواند خود را از قید محدودیتهای آب و هوائی رها سازد و در هر جایی سکونت اختیار کند. بازرگانی و دزدی در دریا که هرگز باسانی از همدیگر مشخص نشده‌اند فرهنگ ممال دریانورد را تا اقصی نقاط کره زمین گسترش داد. این فرهنگ گاهی در بین ملل رواج کامل یافت چنانکه در اروپا مشاهده میکنیم ولی احياناً با مقاومتیهای شدید مواجه گردید چنانکه در بعضی قسمتهای آسیا و آفریقا می‌بینیم ولی بهر کجا که این فرهنگ راه یافت روابط دوستانه و یا خصمانه مهمی بوجود آورد و در نتیجه برای هر ملتی مشکل شد که بتواند در آن‌روا براحتی زندگی کند. در احساسات غریزی انسان آثاری وجود دارد که آنرا از گذشته‌های بسیار دور باث برده‌است و از جمله این است که انسان بیگانگان را دشمن می‌داند و چنین تصور میکند که اگر در صدد قتل و از میان بردن آنان بر نیاید آنها در قتل و از میان بردن او پیشدستی خواهند کرد. این احساس غریزی با اصول سودجویی که در یک بازرگانی سالم موجود است تعارض ندارد. در حالی که بازرگانی سودجوئی که در یک بازرگانی سالم موجود است تعارض ندارد زیرا بازرگانی و مبادله کالاهای زائد ممکن است موجب ازدیاد ثروت در جهان گردد ولی آرزوی استثمار و غارت دنیا را رو به‌تر و گرسنگی و انحطاط سوق میدهد و دلیل بارز این وضع اسف‌آور این است که ما نتوانسته‌ایم احساسات خود را به موازات دانش و فنون خود تغییر دهیم.

ما امروز در معرض خطر نابودی قرار گرفته‌ایم باین‌عنا که احساسات ما امروز

عنوان احساسات انسان عهد حجر قدیم است. ما باید این حقیقت را درک کنیم که زمین ما کروی است و جانی که ما در آن زندگی میکنیم مرکز زمین کروی ما نیست. و این همان درسی است که جغرافیا بنا می‌آموزد ولی ما باید درس دیگری را نیز از نجوم بیاموزیم و باید بخاطر دانسته باشیم که زمین ما که یک زمانی بسیار وسیع و مرکز عالم فرض میشد. در حقیقت چیزی جز یک ذره کوچک و بی مقدار در یک عالم لایتناهی و غیر قابل تصور نیست؛ و شاید لازم باشد که بشر قبل از اینکه دانش نظری و عقل و درایت خود را در معرض آزمایش عملی قرار دهد، باین حقیقت مسلم نجومی وقوف کامل پیدا کند. و اینجاست که جغرافیا قدم اول در راه تأمین سعادت بشر بشمار میرود. ما امروز گرفتار یک مسأله شدید و بی‌مانندی بین خطر نابودی سبتمی بر احساسات احقانه و سعادت ابدی شده‌ایم. و این سعادت موقعی برای همیشه نصیب ما خواهد شد که عقل و درایت خود را بکار بسته بر احساسات احقانه‌ای که در ذهن بعضی از ما رسوخ کرده است فائق آئیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی